



مدیریت ریسک شخصی

© January 2006, Dr David Hillson PMP FAPM

david@risk-doctor.com

یک تعریف رایج برای مدیریت ریسک عبارت است از "عدم قطعیتی که اگر اتفاق بیافتد در دستیابی به یکی یا تعدادی از اهداف تأثیر خواهد گذاشت". این تعریف عمومی از مدیریت ریسک به ما این اجازه را می دهد که مدیریت ریسک را برای دامنه گسترده ای از فعالیت ها به کار ببریم: هر جا که هدفی متمایز وجود داشته باشد. این موضوع شامل مدیریت ریسک شخصی هم می شود: شناسایی و مدیریت کردن عدم قطعیت هایی که می تواند در دستیابی به اهداف شخصی تأثیر بگذارد.

در مدیریت ریسک شخصی نیز مانند دیگر محیط های کاربردی می توان تا سطوح مختلفی ریز شد. کلید تشخیص میزان ریز شدن می تواند در میزان توانایی ما در ریز کردن اهداف باشد. اهداف ما در بالاترین سطح می تواند "خوشحالی، سلامتی، ثروت و خرد" باشد؛ و ما می توانیم ریسک های شخصی استراتژیک را که ممکن است روی اهداف گسترده ی ما تأثیر بگذارد مدیریت کنیم. این قضیه ممکن است ما را به پیگیری مباحث بزرگی چون ارتباطات شخصی کلیدی مان، رژیم یا سرمایه گذاری و سیاست های بازنشستگی نیازمند سازد.

یا ممکن است ما اهداف شخصی خاص بیشتری را مانند "کاهش وزن به میزان 20 پوند تا پایان ماه ژوئن" یا "یادگیری صحبت کردن روان یک زبان خارجی تا تعطیلات تابستان" یا "ارتقاء یافتن در خلال 12 ماه" شناسایی کنیم. سپس ما می توانیم برای هر یک از این اهداف خاص، فرایند مدیریت ریسکی به کار ببریم تا ما را در دستیابی به آنها یاری کند.

این فرایند، دقیقاً کاربردی دیگر برای مدیریت ریسک می باشد. مرحله بعدی پس از شناسایی اهداف شناسایی ریسک هاست که هم شامل خطرات است که می توانند ما را عقب اندازند و هم شامل فرصت هاست که می توانند به ما کمک کنند. به عنوان مثال برای هدف توسعه شغلی ریسک های با تأثیر منفی می تواند شامل این موارد باشد: ممکن است شغل جدیدی به من واگذار شود که همه زمان و انرژی ام را بگیرد؛ ممکن است برای آموزشی سرمایه گذاری کنم که مهارت ها و دانش مورد نیازم را تأمین نکند؛ ممکن است انتظاراتی غیر واقع بینانه داشته باشم و تسلیم شوم. در حالت مثبت ممکن است دریچه جدیدی در کار یا جای دیگر گشوده شود؛ ممکن است بتوانم از مهارت های کاملاً مختلفی برای حرکت به محیطی جدید استفاده کنم؛ ممکن است کسی را ببینم که پیشنهادی برای شغل ایده آلم به من بدهد.

پس از شناسایی ریسک نوبت به ارزیابی می رسد، تخمین احتمال و تأثیر هر ریسک شناسایی شده به منظور رتبه بندی کردن آنها برای انجام اقدامات بیشتر. مقیاس های ساده ی "زیاد، متوسط، کم" بدین منظور می تواند استفاده شود و شمار ا به پیدا کردن بدترین خطرات و بهترین فرصت ها قادر سازد.

این فرایند باید با طراحی پاسخ ها دنبال شود و اقدامات مناسب و مؤثر به منظور کمینه کردن خطرات و بیشینه کردن فرصت ها شناسایی شوند. برخی از این اقدامات ممکن است ساده باشند (صحبت کردن با رئیس یا همکاران برای یافتن راه هایی در داخل سازمان، تحقیق درباره دوره های موجود) و بقیه ممکن است تلاش و سرمایه گذاری بیشتری را نیاز داشته باشند (آماده شدن برای کشف اهداف شخصی عمیق؛ پیوستن به انجمن های حرفه ای برای بهبود شبکه های ارتباطی).

در نهایت پاسخ های شناسایی شده باید اجرا شوند و تأثیرات آنها باید پایش شود تا ببینیم آیا آنها ما را در دستیابی به اهدافمان یاری می دهند. در صورت ضرورت ما باید پاسخ های جدید را طراحی کنیم و نسبت به امکان وقوع ریسک های ثانویه هوشیار باشیم. ارزیابی ریسک ما باید به طور منظم بروز شود و خطرات و فرصت های جدید را پاسخگو باشد.

ممکن است آغاز سال جدید موقعیت مناسبی برای مدیریت ریسک شخصی باشد. مرور کردن جایی که هستیم در مقایسه با جایی که می خواهیم باشیم و توسعه استراتژی ها و اقدامات برای تغییر جایمان. مدیریت ریسک تنها برای کار و تجارت نیست - آن می تواند ما را در دستیابی به اهداف شخصی مان نیز یاری کند. سعی کنید فرایند ریسک را برای اهداف شخصی تان به کار ببرید و ببینید چه تفاوتی می تواند ایجاد کند.